

هدف حکومت

حکومت‌های گوناگون جهان؛ همه یک هدف نداشته و ندارند و از این نظر اختلاف‌های فراوان میان آنها دیده می‌شود. عوامل این اختلاف بسیار است، وریشه‌های آن در اعتقادات دینی، سنن ملی، سیستم‌های اجتماعی، محیط طبیعی، و در موارد بسیار؛ خواسته‌های فردی و اغراض شخصی است.

این اختلافات و عوامل آنها را، از جهات بسیار میتوان طبقه‌بندی کرد. و در این بحث یکی از این طبقه‌بندیها بیشتر مورد توجه است، و در آن حکومت از نظر هدف به سه نوع اصلی تقسیم میشود:

۱- حکومتی که هدف اصلی آن تأمین خواسته‌های حاکم

و هیأت حاکمه است

در این نوع حکومت از قوانین، مقررات، سازمان‌های حکومتی و تشکیلات اجتماعی و نظامات آن، فقط یک هدف اصلی منظور است،

و آن محکم کردن پایه های قدرت حکومت، و رفاه حال و آسایش مادی و روحی حکومت کنندگان، و رضایت خاطر آنهاست. راه و روش اجتماع و جهت فعالیت سازمانهای اجتماعی را اما ایلات حکمرانان تعیین میکنند.

تمایل آنها اگر نوع دوستی و رعیت پروری، آبادی ملک و رفاه ملت است، همه نیروها در این راه به کار میروند، مملکت آباد و آرام، و ملت آسوده و خرسند است.

و اگر جهانگیری و جنگجویی است، جنگ و تسلیحات جنگی بر هر چیز دیگر مقدم است.

بالا ترین فضیلتها سلحشوری و جنگ آوری است. همه چیز باید بصورت ابزار جنگ در آید؛ وای بسا که مملکت ویران، و روزگار ملت پریشان است، ولی چاره نیست، هر چه هست باید قربانی مطامع بیحد و حصر حکمرانان شود، ملت باید از هر چیز بگذرد، و تا آخرین رمق بجنگد، شاید تمایل توسعه طلبی حکمرانان ارضاء گردد. چنگیزها و تیمورها در تاریخ اینگونه بوجود آمده اند.

و اگر فلسفه دوستی و ادب پروری است، فلسفه و ادبیات، محور همه فعالیتهای اجتماع است، و گاهی سرمایه های اجتماعی آنقدر در راه فلسفه - بافی و غزلسرائی بکار میافتد که: احتیاجات مادی صنعتی جامعه، بکلی فراموش میشود، و ملتی باهوش و مستعد در چار فقر مادی و از ساده ترین وسائل زندگی محروم میماند.

و اگر عیاشی و هوسرانی است، باید همه چیز بی پای بساط رنگین

شهو ترانی ریخته شود، همه دست‌ها بکار افتد، تا ساغرهای از می ناب لبریز تر و حر مسراها از دلبران طناز غنی تر باشد. چه بسا که پرارزش ترین منابع ثروت يك ملت بطاق ابروی یاری گله‌دار فروخته، و سمرقندها و بخاراها، بخال هندویش بخشیده شود، و چه بسا که عالی ترین فضا ئل معنوی و ملکات اخلاقی فرد و جامعه قربانی میخوارگی و شاهد بازی رندان گردد، چه بسا که زنان هرزه واسطه بدست آوردن عالی ترین مناصب اجتماعی شوند و بعداً همین دلان محبت؛ کار گزار تنظیم زبان آورترین قراردادهای سیاسی و اقتصادی گردند.

در همه این حکومتها اصل کلی این است که :

«همه چیز در راه تأمین خواسته های شخصی حکومت»

دیگر فرق نمیکنند حکومت بدست نرون، امپراطور عیاش و خو نخوار روم باشد؛ یا بعده ما ر کسه اورل فیلسوف؛ امپراطور دیگر روم.

اصل مذکور تقریباً خاصیت عمومی حکومتهای فردی و طبقاتی است، و بر طبق آن ملاک ارزش هر چیز تمایل حکومت، (مثلاً پادشاه) است. خوب آنست که پادشاه بخواهد و بد آن است که او نخواهد. حتی يك چیز و يك شخص؛ تا مورد پسند او است، نیکو است، و در آن ساعت که مورد بی میلی و بی مهری او قرار گرفت، زشت و بد است. باین ترتیب تمایل پادشاه میتواند همه چیز حتی اخلاق و دین را بیازی بگیرد.

ما کیاول میگویند: روش صحیح حکمرانی آن است که : حاکم

در راه حفظ قدرت و شوکت و اجراء منویات خود؛ از هیچ چیز نهراسد و هیچ چیز را مانع قرار ندهد. هر جا لازم شد دادگری و ترحم کند، و هر جا ضرورت ایجاب کرد؛ سختگیری و ستمگری، بگیری و به بندد بکشد و بجننگد، خراب کند و بسوزاند. غارت کند و ببرد، و هیچگاه اسیر آنچه فضائل اخلاقی و عقائد مذهبی نام دارد نشود. خود و خواست و مصلحت خود را برتر از دین و اخلاق و عدل و داد بداند، نظامات، قوانین مقررات؛ سنن اخلاقی و عقائد مذهبی، همه و همه، برای محکم کردن پایه‌های قدرت و حکومت اوست. هر قانون؛ هر سنت اخلاقی و هر عقیده مذهبی تا وقتی خوب است و ارزش دارد که مایه قدرت او باشد. و در این صورت باید آنرا حفظ کند، و در ترویج آن بکوشد. ولی همین قانون، همین سنت اخلاقی و همین عقیده مذهبی، اگر روزی خار راه قدرت مطلق او شود، باید آنرا بکوبد و نابود کند. اگر برای حفظ قدرت او لازم شود، از پلیدترین کارها و زشت‌ترین مفسد اخلاقی، یا مبتذل‌ترین و بی پایه‌ترین ادیان حمایت کند؛ چون برای حکومت خوب و بد و حق و باطلی، جز آنچه مایه قدرت و شوکت و دوام حکومت او؛ یا موجب ضعف و ذلت و زوال قدرت اوست، وجود ندارد.

۴ - حکومتی که هدف اصلی آن تأمین خواسته‌های مردم است

حکومت‌های ملی همه باید از این قبیل باشند.

این نوع حکومت، درست در نقطه متقابل نوع اول، از خود هیچ هدفی ندارد و باید از جامعه الهام بگیرد. آنچه جامعه می‌خواهد بخواند و آنچه را جامعه نمی‌خواهد نخواند.

جامعه، اگر خواستار معنویات است، حکومت نیز خواستار و مدافع آنهاست. و اگر خواستار پیشرفتهای مادی و صنعتی و علمی است حکومت نیز پشتیبان و مروج صنعت و علم است.

و اگر خواستار هرزگی و هوسبازی و عیاشی است، حکومت نیز با برنامه منظمی !! بر رونق بازار هرزگی و فحشاء و شهوترانی می-افزاید، و هزینه آنرا با گرفتن مالیات از آب و نان مردم تأمین میکند! در این نوع حکومت، قوانین، حتی قوانین اساسی، برطبق خواست مردم قابل تغییر است. تنها فرق قانون اساسی با قوانین عادی این است که: برای تغییر آنها تشریفات بیشتری لازم است.

هیچ اصل ثابت، حتی اخلاق و مذهب یا سنن ملی و اجتماعی نیست که بتوان برای همیشه بر آن تکیه کرد و آنرا مطلق و تغییرناپذیر شمرد. وظیفه يك حکومت کاملاً ملی همین است که: از خواستههای عمومی پیروی کند و رأی عموم یا اکثر را بپذیرد، حتی در مواردی که آراء عمومی یا اکثریت را خلاف مصلحت خود آنها تشخیص دهد، چاره ندارد، یا باید برخلاف تشخیص خود و بزبان مردم اقدام کند؛ و یا کنار رود و کار را بدست کسی که این اقدام زیان آور را جائز می‌شمرد بسپارد. برای این نوع حکومت نیز، حق و باطل، خوب و بد، زشت و زیبا مصلحت و خلاف مصلحتی؛ جز خواست عموم یا اکثریت وجود ندارد. حق آن است که همه یا اکثریت ملت با آن موافق باشند، و باطل آن است که همه یا اکثریت با آن مخالف باشند.

۴- حکومتی که هدف اصلی آن تأمین مصالح مردم است.

در این نوع حکومت، اصل ثابت مطلق و تغییر ناپذیر، مراعات مصالح عمومی است. چنین حکومتی خود استه‌های مردم را در حدود مصلحت مراعات می‌کند و رأی اکثریت را در مواردی که خلاف مصلحت تشخیص دهد؛ شایسته پیروی نمیداند.

البته بسیاری از مصالح عمومی، خود با قضاة زمان و مکان تغییر میکند. همچنین در برخی موارد خواستن مردم، خود کاری را مصلحت و کار دیگری را خلاف مصلحت میکند، ولی پاره‌ای از مصالح نیز هست که مطلق و تغییر ناپذیر است.

و رأی حکومت نیز در این موارد طبعاً مطلق و تغییر ناپذیر.

مصلحت ♦♦

.. کلمه ای کلی و دارای معنایی بسیار وسیع:

مصلحت مادی، مصلحت معنوی در حدود اخلاق، مصلحت معنوی در حدود دین؛ یا مصلحت مادی و معنوی، اخلاقی و دینی در کنار هم و با هم. مصلحت یک کفر، مصلحت یک دین، مصلحت یک طبقه، مصلحت یک ملت، مصلحت ملت‌های یک قاره، مصلحت یک نژاد یا مصلحت همه نژادها و همه ملت‌ها و همه قاره‌ها.

مصلحت یک نسل یا مصلحت همه نسل‌ها.

باین ترتیب حکومت مصلحت نیز انواع گوناگون پیدا میکند عالی‌ترین حکومت از این نوع آن است که: اساس آن مراعات مصالح مادی و معنوی، اخلاقی و دینی، برای همه افراد، همه طبقات، همه ملت‌ها و همه نژادها، در همه نسل‌ها و زمان‌ها باشد.

از میان سیستم‌های حکومتی که در گفتار سابق بر شمردیم، حکومت تئوکراسی مدعی این مقام است. تئوکراسی مدعی است که در نظامات و مقررات و اقدامات خود با چشم جهان بین بهمه جا و همه کس و همه چیز هینگردد. در تئوکراسی رئیس حکومت؛ یعنی پیغمبر، نه فقط در معارف، قوانین و مقررات دینی بلکه در موارد لازم، در مسائل خارجی و تصمیم‌های حکومتی نیز، با وحی الهی رهبری میشود. نمونه‌های زیادی از این راهنمایی الهی در امور سیاسی و اجتماعی، در تاریخ زندگی پیغمبران هست و در آیات قرآن که سرگذشت انبیاء را بیان کرده، بپرخی از آنها اشاره شده است.

راهنمای پیغمبر اسلام ﷺ در موارد بسیار؛ در جنگ یا صلح، وحی خدا بود.

پیش از جنگ بدر پیک الهی بر او نازل شد و با او نوید پیروزی داده بود (۱) در شورای جنگی که در اثر اطلاع از حرکت سپاه قریش از مکه پیش از رسیدن بچاه بدر بدستور پیغمبر ﷺ تشکیل شد، بعضی از سران مسلمین، از جمله ابوبکر و عمر نظر دادند که: جنگ با قریش

(۱) و همانوقت که خدا بشما نوید میداد که یکی از دو دسته (یکی کاروان تجارت ابو سفیان و دیگری سپاه هزار نفری قریش) برای شما خواهد بود و شما دوست می‌داشتید که آن بی‌شکوه (و بی‌زحمت یعنی کاروان تجارت) برای شما باشد....

قسمتی از آیه ۷ از سوره انفال که پس از جنگ بدر بمناسبت حکم انفال یعنی غنائم جنگی نازل شد.

مصلحت نیست ، ولی پیغمبر ﷺ با همه مخاطراتی که بنظر میرسید ، باستناد وحی خدا و بایقین به پیروزی مصمم بود : باقریش بجنگد . جمعی از صحابه تما یل پیغمبر را بجنگ احساس کردند . مقدار بر خاست و گفت ما بتو ایمان آورده ، تراراستگو دانسته و دریافته ایم که آنچه گوئی حق است . هر چه بفرمائی میکنیم . ما چون بنی اسرائیل نمیگوئیم « تو و خدایت بروید و بجنگید که ما همین جانشسته ایم » ما میگوئیم : بفرمان خدا عمل کن . ما نیز با تو میجنگیم سعد بن معاذ رئیس انصار بر خاست و گفت : پدر و مادرم نثار توباد ! ما بتو ایمان آورده ، ترا راستگو دانسته ایم که : آنچه بگوئی حق و از جانب خدا است . هر فرمان که خدای بمانده ! آنچه از اموال ما خواهی بردار و آنچه خواهی بگذار پیغمبر ﷺ از گفته های مقدار و سعد خرسند ، و بجانب بدر رهسپار شد . و مر اعات مصالح عالیة اسلام را بر نظر این و آن مقدم داشت .

در حکومت عالی الهی هدف حکومت ، سازما نهی دولتی ، نظامات و مقررات اجتماعی آن است که : عالم انسانیت را بطرف کمال سوق دهد . در این حکومت ، اغراض و منافع شخصی حکمرانان ، هیچگونه اصالت ندارد ، حتی تشریفات زندگی رئیس حکومت و مقامات عالی ، در حدودی است که مصالح عمومی اقتضاء کند ، و چه بسا که بساط زندگی عالی ترین صاحبان مناصب حکومتی ، بایک فرد عادی تفاوت ندارد . خودسته های مادی مردم نیز در حدود نیاز و در حد اعتدال ، ولی برای عموم و بدون استثناء ، تأمین و از تبعیضها . افراطها و

تفریطها ، هر چند مورد پسند عموم باشد، جلو گیری همیشه و چون نه خواست اکثریت در این حکومت اصالت دارد . و نه هواها و هوسهای مادی .
 در حکومت عالی الهی ، عنایت بتأمین خواسته های مادی مردم در حدودی است که: فرد و جامعه، نه در فشار محرومیت های مادی خورد و منحرف شود؛ و نه همه نیروهایش در راه هوی و هوس و شهوت متمرکز گردد ، و از کمالات عالی معنوی محروم بماند . نه دست بگریبان فقر و ناداری و بی خانمانی و بیسوادی و مرض شب و روز ، تبلیغ کامی و عسرت بسر آرد ، و نه سر مست کامیابیهای مادی دائماً بخود و هوسهای ناروای خود مشغول و از همه جا بیخیر باشد و پست ترین و پلیدترین هوسبازیها ، گاه با نام خوشنما و فریبای هنر ، و گاه بی پرده و غریبان ، آرزوی نهائی عموم گردد و آتش هوس و شهوت چنان بر افروخته و همه جا گیر ، شعله گیرد که ریشه های فضائل معنوی را در دل فرد و جامعه بکلی بسوزاند و نابود سازد .

ناتمام

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی